

## علل و انگیزه‌های افزایش نرخ برنج

مهندس جمیل علیزاده شایق\*



چکیده

افزایش روزافزون قیمت برنج که بتدریج باعث ایجاد فاصله بین سبد هزینه خانوار و بازار عرضه شده است، با گذشت زمان به معضلی تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، مقایسه هر کیلو برنج داخلی با برنج‌های وارداتی که از یارانه نیز بهره می‌گیرند. این سؤال را در ذهن برمی‌انگیزد که گره کار در کجاست؟ در این مقاله سعی شده است تا با نگاهی دقیقتر به هزینه‌های واقعی تولید برنج، میزان تولید داخلی، نیازهای وارداتی و علل گرانی برنج ایرانی، راهکارها و راه‌حلهایی جهت گشودن این گره‌ها نیز ارائه شود. امید آنکه با بررسی جامع‌تر این مشکل و موارد دیگر و در پی آن گام نهادن در مسیر رفع این مشکلات، آمادگی لازم فراهم شده تا در سالهای آینده با اطمینان بیشتر به سازمان تجارت جهانی پیوندیم.

---

\* دبیر ستاد برنج کشور و عضو انجمن علمی ترویج ایران.

## مقدمه

با طلایی شدن خوشه‌های سبز برنج و با داغ شدن هوای مناطق برنج خیز کشور، بحث قیمت‌ها، نرخها و هزینه‌های تولید برنج هم داغ می‌شود. دهره‌های دیگری برای خریدار که با بودجه محدود خود، در این سال قادر به خرید چه میزان برنج است؟ از سوی دیگر، نگرانی مصرف‌کننده را گله‌ها و شکایتهای تولیدکنندگان، سخنرانیهای سیاسی و اجتماعی نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی، تیرهای تکانه‌دهنده روزنامه‌ها و مقالات انتقادی مجلات و خبرنگارهای کشاورزی تشدید می‌کند. در این نوشتار قصد آن است که به دور از تنشها و نگرانیها و به استناد آمار و ارقام موجود، واقعیتها یک به یک مرور شود.

## جایگاه برنج ایران

یکی از مسائلی که گاهی در ارتباط با جایگاه برنج ایران مطرح می‌شود این است که زمانی نه چندان دور، ایران از قطبهای اصلی تولید برنج بوده است و این مسئله شبهه برانگیز، مشکلات و توقعاتی دیگر به همراه آورده است و به عنوان سند نشانگر کاهش جایگاه برنج ایران در سطح جهان در سالهای اخیر مورد استناد قرار می‌گیرد. لیکن به روشنی باید گفت که واقعیت چنین نیست. محکمترین و مستندترین آمارها، آمار مربوط به فائو (سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد) است که نشان می‌دهد، ایران در سالهای آغازین انقلاب اسلامی، بیست و چهارمین کشور از نظر سطح کشت برنج در دنیا بوده است. هندوستان با  $27/8$  درصد از سطح کشت برنج دنیا در مرتبه نخست قرار داشته که در همان سالها سهم ما از سطح کشت برنج در جهان، فقط  $0/14$  درصد بود. همچنین آمار نشان می‌دهد که ایران در سال  $1375$  هجری شمسی ( $1996$  میلادی) در مقام بیست و سوم قرار گرفته و هندوستان با  $42700$  هزار هکتار رتبه اول، چین با  $31754$  هزار هکتار رتبه دوم و اندونزی با  $11332$  هزار هکتار در جایگاه سوم قرار گرفته بود و بنگلادش با  $9966000$  هکتار چهارمین رتبه را به خود اختصاص داده بود. از نظر میزان تولید نیز ما در مقام نوزدهم قرار گرفته بودیم.

علل و انگیزه‌های افزایش ...

چین با حدود ۱۹۰ میلیون تن شالی تولیدی در مکان اول، هندوستان با ۱۲۰ میلیون تن شالی، دوم و بالاخره اندونزی با حدود ۵۱ میلیون تن رتبه سوم را در جهان داشتند. تولید شالی ایران در آن سال ۲/۳ میلیون تن بود.

برای مقایسه بهتر، وضعیت برنجکاری دنیا در فاصله سالهای ۱۹۸۸ میلادی (برابر ۱۳۶۶ شمسی) تا ۱۹۹۷ میلادی (برابر با ۱۳۷۷ شمسی)، در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

### جدول شماره ۱

واحد: هزار هکتار

نام کشور	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷
جهان	۱۴۶۲۲۰	۱۴۸۷۵۲	۱۴۶۸۸۰	۱۴۶۷۳۷	۱۴۷۱۵۱	۱۴۵۲۳۰	۱۴۶۴۳۴	۱۴۹۷۴۴	۱۵۰۴۶۹	۱۵۰۷۸۳
هندوستان	۴۱۷۳۶	۴۲۱۶۷	۴۲۶۸۷	۴۲۴۴۹	۴۱۶۳۷	۴۲۰۱۲	۴۲۲۰۵	۴۲۹۱۰	۴۲۷۰۰	۴۲۸۰۰
چین	۳۲۴۵۹	۳۳۱۷۶	۳۳۵۱۹	۳۳۰۱۹	۳۲۴۸۷	۳۰۷۴۶	۳۰۵۳۸	۳۳۱۰۷	۳۱۷۵۴	۳۱۳۴۸
اندونزی	۱۰۱۳۸	۱۰۵۳۱	۱۰۵۰۲	۱۰۲۸۲	۱۱۱۰۳	۱۱۰۱۳	۱۰۷۳۴	۱۱۴۳۹	۱۱۳۳۲	۱۱۶۰۰
بنگلادش	۱۰۲۲۴	۱۰۴۷۸	۱۰۴۳۵	۱۰۲۴۵	۱۰۱۷۸	۹۹۰۶	۹۹۱۹	۹۹۵۲	۹۹۶۶	۱۰۰۰۰
...	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
ایران	۴۶۵	۵۱۹	۵۲۴	۵۷۳	۵۹۷	۵۸۸	۵۳۶	۵۶۶	۶۰۰	۵۶۳
درصد سهم ایران از سطح جهان	%۳۲	%۳۵	%۳۶	%۳۹	%۴۱	%۴۰	%۳۸	%۳۸	%۴۰	%۴۰

منبع شماره ۱.

پس برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، جایگاه ایران نه تنها تنزل نیافته بلکه افزایش هم داشته است.

در حال حاضر نیز درصد سهم ایران از سطح کشت جهانی، حدود ۴۱/۰ درصد است. یعنی ۰/۰۹ درصد در این فاصله ده سال افزایش داشته‌ام.

در مورد میزان تولید شلتوک نیز در ایران وضعیت به نسبت خوبی مشاهده می‌شود که در جدول شماره ۲ مشخص شده است.

از طرفی اضافه می‌شود که در سال جاری (۱۹۹۸) درصد سهم ایران از تولید جهانی بیش

از ۴۷٪ درصد است. یعنی در افزایش تولید جهش ۱۸٪ درصدی داشته‌ایم.  
جدول شماره ۲ نیز براساس آمار فائو (FAO) تنظیم شده است؛ اگرچه نگارنده معتقد است که تولیدات بیش از آن چیزی است که در این جدول آمده است.

## جدول شماره ۲

واحد: هزار تن

نام کشور	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷
جهان	۴۸۳۳۵	۵۱۵۴۳۹	۵۱۹۴۷۰	۵۱۷۴۶۵	۵۲۶۲۶۷	۵۲۷۴۳۴	۵۳۷۰۷۲	۵۵۲۰۴۹	۵۶۹۸۵۲	۵۷۱۷۴۲
چین	۱۷۱۴۱۶	۱۸۲۴۶۱	۱۹۱۵۸۹	۱۸۵۶۵۴	۱۸۸۲۵۷	۱۷۹۷۸۹	۱۷۸۰۳۲	۱۸۷۳۳۴	۱۹۷۰۷۱	۱۹۶۹۷۱
هند	۱۰۶۳۶۹	۱۱۰۳۱۱	۱۱۱۵۱۷	۱۱۲۰۴۲	۱۰۹۰۰۱	۱۲۰۶۰۰	۱۲۵۵۹	۱۱۹۴۴۲	۱۲۰۷۶۲	۱۲۱۵۱۲
اندونزی	۴۱۶۷۶	۴۴۷۲۶	۴۵۱۷۹	۴۴۶۸۸	۴۸۲۴۰	۴۸۱۸۱	۴۶۶۴۲	۴۹۷۴۴	۵۱۱۶۵	۵۱۰۰۰
بنگلادش	۲۳۳۱۶	۲۶۷۸۴	۲۶۷۷۸	۲۷۳۷۷	۲۷۵۱۰	۲۷۰۴۸	۲۵۳۱۲	۲۶۳۹۹	۲۶۵۳۰	۲۷۹۰۳
.....	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
ایران	۱۴۱۹	۱۸۵۴	۱۹۸۱	۲۳۵۷	۲۳۶۴	۲۲۸۱	۲۲۵۹	۲۳۰۱	۲۶۸۵	۲۳۰۵
درصد سهم ایران از سطح جهان	۲۹٪	۳۶٪	۳۸٪	۴۶٪	۴۵٪	۴۳٪	۴۲٪	۴۷٪	۴۱٪	

منبع شماره ۱.

در سال ۱۹۹۷ م، (برابر ۱۳۷۶ شمسی) بدلیل وضعیت نامناسب جوی، هم سطح سبز محصول و هم میزان تولید کاهش یافت. خوشبختانه میزان تولید سال جاری به وضعیت مطلوبی رسیده و پیشبینی می‌شود میزان تولید شلتوک در سال جاری به بیش از ۳ میلیون تن برسد که پیرو آن جایگاه ایران حتی به بیش از ۴۷٪ درصد سال ۱۹۹۶ ارتقا خواهد یافت.  
آنچه در این میان دارای اهمیت است همان میزان امیدوارکننده متوسط عملکرد است که در واقع نشان‌دهنده حاصل تلاش کشاورزان، محققان و مروجان کشاورزی کشور است.

در راستای این مسئله قابل ذکر است که، در سال ۱۹۸۸، متوسط عملکرد شالی جهان ۳۳۴۰ کیلوگرم بوده و در ایران ۳۰۳۶ کیلوگرم محاسبه شده است. همچنین در سال ۱۹۹۷، میزان این عملکرد در جهان به ۳۷۹۲ کیلوگرم ارتقا یافته، در صورتی که در ایران به ۴۱۷۳ کیلوگرم

علل و انگیزه‌های افزایش ...

رسیده است. یعنی در حالی که افزایش عملکرد جهان ۱۳/۵ درصد بوده، افزایش عملکرد در ایران به ۳۷/۵ درصد رسیده است. براساس آمار فائو، درصد سهم ایران از عملکرد متوسط جهانی در سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ بشرح زیر (جدول شماره ۳) بوده است.

جدول شماره ۳

سال	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷
درصد	۹۱/۳۵	۱۰۳/۰۹	۱۰۶/۸۴	۱۱۶/۶۲	۱۱۰/۷۴	۱۰۶/۸۱	۱۰۹/۳۲	۱۱۰/۳۳	۱۱۸/۰۹	۱۱۰/۰۴

منبع شماره ۲.

از طرفی چنانچه از قبل اشاره شد، به طور حتم در سال ۱۹۹۸، این سهم براتب بیشتر خواهد شد.

آمار نشان می‌دهد که در همین فاصله، متوسط عملکرد در کشور چین از ۵۲۸۱ کیلوگرم در هکتار به ۶۲۰۶ کیلوگرم رسیده است. در هندوستان از ۲۵۴۹ به ۲۸۲۸ کیلوگرم در هکتار، در اندونزی از ۴۱۱۱ کیلوگرم به ۴۵۱۵ کیلوگرم و در بنگلادش از ۲۲۸۱ به ۲۶۶۲ کیلوگرم و باز هم یادآور می‌شود که در ایران از ۳۰۳۶ به ۴۱۷۳ کیلوگرم در هکتار رسیده است.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران جایگاه خود را در گردونه کشورهای تولیدکننده برنج بخوبی تثبیت کرده است.

میزان مصرف برنج

در طول سالهای ۵۷ تا ۷۷ نه تنها جمعیت کشور افزونی یافته، بلکه الگوی تغذیه نیز تغییر کرده است. در دهه ۳۰ و ۴۰ عطر خوش برنج ایرانی در بیشتر نقاط کشور، فقط ماهی چندبار به مشام می‌رسید، و بجز در مازندران و گیلان، در سایر استانهای کشور، مصرف برنج در بسیاری از خانواده‌ها شاید فقط به هفته‌ای یک بار محدود می‌شد. آمار نشان می‌دهد مصرف سرانه برنج در طول دهه چهل، حدود ۱۵ کیلوگرم بوده است. و این در حالی است که جمعیت کشور زیر ۲۰ میلیون نفر بود. و حالا بعد از گذشت سالهای طولانی، تغییر الگوی تغذیه و آشنا شدن بیشتر

خانواده‌ها با برنج، به ندرت خانواده‌ای را می‌توان یافت که در وعده غذایی ظهر از برنج به عنوان غذای اصلی استفاده نکند.

گرچه آمار دقیقی از مصرف سرانه برنج در کشور وجود ندارد ولی به نظر می‌رسد بتوان رقم ۳۸ کیلوگرم (متوسط روستا و شهر) را به عنوان شاخص این سرانه به حساب آورد.

آمار سال ۱۳۷۳ مرکز آمار ایران، مصرف سرانه شهری را ۳۸ و روستایی را ۳۵ کیلوگرم ذکر کرده است ولی تغییر دیگری در الگوی تغذیه در سالهای اخیر که مصرف برنج را حالت تعادل بخشیده است، می‌تواند تأییدکننده مصرف ۳۸ کیلوگرم باشد. حال اگر جمعیت فعلی کشور را بدون در نظر گرفتن مهاجران و پناهندگان حدود ۶۳ میلیون نفر بدانیم، ارقام گویا خواهند بود.

برای روشنتر نمودن موضوع به چند مورد از آمار موجود که در جدول شماره ۴ آمده است اشاره می‌شود.

جدول شماره ۴

وضعیت سال ۱۹۸۸ در ایران	وضعیت سال ۱۹۹۸ در ایران
سطح کشت ۴۶۵۰۰۰ هکتار	۶۳۰۰۰۰ هکتار
میزان تولید شلتوک ۱۴۱۹۰۰۰ تن	۳۰۰۰۰۰۰ تن تخمین زده می‌شود
متوسط عملکرد ۳۰۳۶ کیلوگرم شالی در هکتار	۴۷۵۰ کیلوگرم شالی در هکتار تخمین زده می‌شود
مصرف سرانه برنج ۲۸ کیلوگرم	۳۸ کیلوگرم
جمعیت ۵۰ میلیون نفر	۶۳ میلیون نفر
مصرف برنج کشور ۱۶۰۰ هزار تن	حدود ۲۴۰۰ هزار تن

منبع: شماره ۱.

به عبارت بهتر، با توجه به وضعیت مطلوب افزایش تولید، (دو برابر شدن میزان تولید) در فاصله ده ساله ۶۷ - ۷۷ خوشبختانه مصرف برنج کشور فقط ۱/۵ برابر گشته است. در اینجا به این نکته نیز باید اشاره شود که مصرف سرانه متوسط دنیا در فاصله این ده سال از ۶۴/۵ به ۶۶/۵ کیلوگرم رسیده است، بنابراین مصرف سرانه ایران، برخلاف آنچه برخی

علل و انگیزه‌های افزایش ...

تصور می‌کنند برابر متوسط مصرف جهانی نبوده و اندک بیش از نیمی از آن است. یادآور می‌شود که در حال حاضر مصرف سرانه برنج قاره آفریقا حدود ۱۹ کیلوگرم در سال، آمریکای شمالی (ایالات متحده آمریکا) ۱۰ کیلوگرم، آمریکای جنوبی ۳۹ کیلوگرم، آسیا ۱۰۲ کیلوگرم، (البته ایران در قاره آسیا با ۳۸ کیلوگرم مصرف سرانه از کشورهای کم مصرف کننده است) اروپا ۴/۷ کیلوگرم و اقیانوسیه ۱۵/۲ کیلوگرم در سال است. برای همین واردات برنج با توجه به تمامی موارد پیشگفته، باز هم اجتناب‌ناپذیر است. مگر اینکه بجای تمایل به استفاده از ارقام معطر و خوشبوی برنج تنها به استفاده از برنج (هر نوعی) بسنده کرد، زیرا امکان دسترسی عملی به هر دو خصوصیت (عطر و بازده بالا) با هم دور از انتظار است. بنابراین شایسته است که برنج پر محصول با عطر کمتر را به برنج معطر و کم بازده با تولید زیر ۱۵۰۰ کیلوگرم در هکتار، ترجیح داد.

از آنجا که برنج ایران یکی از خوشبوترین برنجهای دنیاست (اگرچه همین بوی خوش برای بسیاری از کشورهای جهان یک صفت منفی ارزیابی می‌شود) ولی همین برنج معطر، عملکردی به مراتب کمتر از ارقام پر محصول کم عطر دارد. برای همین با توجه به اینکه نمی‌توان با این خصوصیات و صفات ژنتیکی به ستیز برخاست (دست کم در شرایط کنونی) بهتر است تا به رقبای پر محصول اهمیت بیشتری داد تا کمبود برنج کشور و نیاز به واردات برطرف شود. (البته فراموش نشود که با این وجود نباید از برخی تحولات امیدوارکننده مانند برنجهای پر محصول و خوشبوی معرفی شده از طرف سازمان تحقیقات کشاورزی ایران بسادگی گذشت).

پرتال جامع علوم انسانی

## واردات

کمبود برنج در سال ۱۳۶۷ رقمی برابر ۵۵۰۰۰۰ تن بود و در سال جاری (۷۷) نیز پیشبینی می‌شود که این کمبود همان میزان ۵۵۰۰۰۰ تن باشد که این، خود موفقیت بسیار بزرگی است که بعد از گذشت ده سال و با وجود افزایش سریع جمعیت، هنوز نیاز وارداتی ثابت است. بنابراین باید با سربلندی اعلام کرد که در طی این دهساله که بیش از ده میلیون نفر به جمعیت کشور و به مصرف سرانه، حدود ۱۰ کیلوگرم افزوده شده است، در کشور با برنامه‌ریزیهای صحیح تحقیقاتی و ترویجی توانسته‌ایم به موفقیت‌هایی دست یابیم.

## هزینه‌های برنج

اما در این رابطه بیشتر نگرانیها و مهمترین آنها هزینه‌های برنج است که متأسفانه فقط بحث به روی هزینه تولید آن و مشکل تولیدکننده است و هرگز پژوهشگران و نویسندگانی که در این زمینه کار می‌کنند، نگران مصرف‌کننده نیستند. برای اینکه واقعیت این قضیه روشن شود لازم است باز هم به آمار و ارقام نگاهی دوباره کرد.

نرخ هر کیلو گرم برنج داخلی در حال حاضر بین ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ ریال در بازار مصرف (در شمال کشور) نوسان دارد. در حالی که نرخ گرانترین برنج وارداتی به کشور در صورت تحویل در یکی از بندرهای جنوبی، به بیش از ۴۰۰ دلار در هر تن نمی‌رسد. به فرض اینکه هر دلار را حتی ۵۰۰۰ ریال نیز محاسبه کنیم، قیمت مرغوبترین برنج وارداتی ۲۰۰۰ ریال در هر کیلو خواهد بود. که اگر به این مقدار، هزینه تخلیه، باربری و حمل به مناطق مصرف را (که بیش از ۱۰۰۰ ریال در هر کیلوگرم نخواهد شد) هم اضافه کنیم، رقمی برابر با ۳۰۰۰ ریال بدست می‌آید و این در حالی است که نامرغوبترین برنج تولید داخلی در حال حاضر از هر کیلو ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال کمتر به دست مصرف‌کننده نمی‌رسد و این خود نشانگر تعارضی آشکار در این بازار است. پس علت یا عوامل این تعارض چیست؟ مشکل کار را در چه بخشی باید جستجو کرد؟ بررسیها نشان می‌دهد که سه علت از عوامل اصلی این مشکل بدین شرح است:

۱. کشاورز برنجکار ایرانی هنوز با مسائل اقتصادی، هزینه تولید، نحوه محاسبه این هزینه‌ها، نحوه محاسبه سود، هزینه مدیریت و دیگر موارد مشابه آشنا نیست.

۲. به دلیل پیروی نکردن از سیاستهای بخش کشاورزی، هزینه تولید (به طور کاذب) بالاست.

۳. کشاورز هنوز نمی‌داند چگونه جلوی گسیل سود تولیدش را به سوی واسطه‌ها بگیرد. بر همین اساس به شرح و بحث جداگانه هر یک از این موارد خواهیم پرداخت:

## ۱. نداشتن آگاهی تولیدکننده از محاسبات اقتصادی

متأسفانه باید گفت در این بخش، به رغم تصور اشتباه برخی از کارشناسان، مروجان و



علل و انگیزه‌های افزایش ...

مسئولان، تنها تولیدکننده دچار سردرگمی نیست. برای همین برخی به دلایلی سیاسی، تعدادی برای کسب محبوبیت و البته بیشتر آنها به دلیل اطلاعات ناقص، دنباله‌رو تولیدکننده در این محاسبه نادرست هستند. برای درک درست این موضوع، فهرستی از هزینه تولید و نیروی انسانی لازم برای یک هکتار برنجکاری در جدول شماره ۵ ارائه شده است:

### جدول شماره ۵

۴ نفر	لاایروبی نه‌رها
۵ نفر	آماده‌سازی زمین برای نشاکاری
۳ نفر	تهیه و آماده‌سازی خزانه
۲ نفر	کودپاشی
۲۲ نفر	کندن و حمل و نشاکاری
۹ نفر	وجین
۳۰ نفر	درو و جمع‌آوری

منبع: شماره ۳.

که با توجه به جدول شماره ۵ جمع هزینه‌های نیروی انسانی این بخش ۲۲۵۰۰۰۰ ریال است.

به این هزینه، هزینه‌های بذرپاشی و مراقبت از خزانه به میزان ۱۲۰۰۰۰ ریال، مراقبت از زمین در حدود ۲۰۰۰۰۰ ریال را نیز اضافه کنید. که در نهایت کل هزینه کارگری معادل ۲۵۷۰۰۰۰ ریال خواهند شد.

از دیگر هزینه‌های مربوط به این فهرست (هزینه تولید)، هزینه سه بار شخم زدن است. همچنین تهیه بذر مرغوب، پلاستیک پوشش خزانه، انواع کود علف‌کش، حشره‌کش در دو مرحله، قارچ‌کش، سمپاشی، آب‌بها و آبیاری، خرمنکوبی، کیسه و نخ، هزینه تبدیل و بارگیری و حمل تا مرکز خرید و سایر هزینه‌های متفرقه، که در جمع هزینه‌ای معادل ۲۲۰۰۰۰۰ ریال را ایجاد می‌کند.

و بخش سوم نیز هزینه اجاره زمین است که ۲۰۰۰۰۰۰ ریال محاسبه شده و به این ترتیب،

رقم ۶۷۷۰۰۰۰۰ ریال حاصل شده است.

اما نکاتی در این رابطه وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته و لازم است به گونه‌ای دیگر در این محاسبات و برآوردها وارد شده و مورد بازنگری قرار گیرد. در این فهرست سه بار شخم زدن دیده می‌شود که بیشتر کشاورزان به دو بار بسنده می‌کنند.

علاوه بر هزینه‌های کارگری برای تهیه و آماده‌سازی و کاشت بذر در خزانه، رقم ۱۲۰۰۰۰ ریال نیز برای مراقبت از خزانه پیشبینی شده که توجهی ندارد.

دویست کیلو کود اوره، یکصد کیلو فسفات آمونیوم و پنجاه کیلوگرم کود پتاسه نیز در فهرست هزینه‌ها باید قرار گیرد. البته باید گفت که متأسفانه بیشتر کشاورزان با وجود ضرورت استفاده از کود پتاسه، نسبت به مصرف آن بی‌توجهی نشان می‌دهند.

از طرفی همان‌طور که در این فهرست، مصرف علف‌کش پیشبینی شده، هزینه کارگر و چین‌کار نیز مشاهده می‌شود.

به رغم اهمیت سم قارچ‌کش متأسفانه کاربرد آن هنوز در بین کشاورزان به طور کامل رایج نشده برای همین از ذکر هزینه آن صرف‌نظر می‌شود. از طرف دیگر در حالی که بیشتر زمینهای شالیکاری مازندران از آب رودخانه‌ها تأمین می‌شود و تنها درصد بسیار کمی (آنهم در زمینهای که به دلیل محدودیت آبی، مورد تأیید بخش کشاورزی نیست) از سایر منابع تأمین می‌گردد، قید آب بها و هزینه آبیاری منطقی به نظر نمی‌رسد. اما مهم‌تر از همه قرار گرفتن هزینه‌ای تحت عنوان هزینه اجاره زمین در این فهرست است. از آنجا که ارزش زمین در استانهای شمال کشور بسیار بالاست و از طرفی، ارزش افزوده زمین نیز قابل توجه است. آنگاه اگر همه محاسبات این کارشناسی درست باشد می‌توان نتیجه گرفت که در این بین یک سوم هزینه تولید برنج مربوط به هزینه اجاره زمین خواهد بود. بنابراین اگر میزان اجاره زمین هم همانطور که اعلام شده محاسبه شود، متوسط هزینه تولید یک هکتار شالیکاری از رقم مرغوب دانه بلند، (براساس آمار سال ۱۷۵ اداره کل آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی) حدود ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال محاسبه می‌شود که اگر میزان تولید و متوسط عملکرد این ارقام را ۲۰۰۰ کیلوگرم در هکتار هم فرض کرد، هزینه تولید

علل و انگیزه‌های افزایش ...

یک کیلو برنج مرغوب ۲۵۰۰ ریال خواهد شد و این با فرض نبودن فروش سایر تولیدات جانبی برنج است؛ یعنی در واقع باید از کل هزینه نیم میلیون تومانی، فروش کاه و کلش، فروش نیم دانه، و فروش سیوس را کسر کرد.

بر همین اساس در سال ۱۳۷۷ در محاسبه انجام شده توسط کارشناسان کشاورزی مازندران، هزینه تمام شده یک هکتار شالیکاری بدون محاسبه محصول فرعی، ۶۷۷۰۰۰۰ ریال بدست آمده است. از طرفی بر طبق آمار رسمی وزارت کشاورزی و با توجه به بررسیهای دقیق انجام شده، قیمت تمام شده هر کیلو برنج دانه بلند مرغوب مانند انواع صدری، طارم، پس از کسر درآمدهای جانبی، ۲۵۰۰ ریال در سال ۱۳۷۵ و برای هر کیلو برنج ارقام پرمحصول مانند خزر، سپیدرود، هراز و طارم عسگری و آمل سه، هر کیلو ۱۶۰۰ ریال بوده است. بر این اساس لازم است تا مروجان کشاورزی هواره در کنار کشاورزان و در جهت آموزش مسائل اقتصادی به آنان باشند.

اگر به قیمت تمام شده برنجهای داخلی، یک سود عادلانه هم اضافه شود (حتی ۲۵ درصد)، قیمت برنجهای مرغوب، از هر کیلو ۳۱۲۵ ریال و ارقام پرمحصول از هر کیلوگرم ۲۰۰۰ ریال بالاتر نخواهد رفت و این رقم، بسیار منطقی است. پس نتیجه بحث نخست این است که تولیدکننده در نحوه محاسبه ناموفق است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ریاست جامع علوم انسانی

۲. گران بودن برنج تولید شده داخلی

همان طور که در بحث قبلی گفته شد، بهای مرغوبترین برنج دنیا و از دورترین فاصله، در بنادر اصلی و مبدأ ایران، قیمتی معادل ۲۰۰۰ ریال در کیلوگرم دارد، در حالی که بهای برنج مرغوب داخلی ما، در مزرعه ۲۵۰۰ ریال تمام می‌شود پس دلیل این مسئله چیست؟

شاید در یک جمله پاسخ آن چنین باشد: «هزینه کردن در بخشهایی که نباید انجام شود» با فرض صحت ارقام اعلام شده در استان مازندران ملاحظه می‌شود که گذشته از هزینه اجاره زمین، پنجاه درصد هزینه‌ها مربوط به هزینه‌های کارگری است. در اینجا هزینه‌ها بار دیگر گروهبندی می‌شود تا مشخص گردد که چگونه می‌توان این ارقام و اعداد را کاهش داد.

### ۲.۱. هزینه‌های کارگری

هزینه کارگری برای لایروبی نهرها، آماده‌سازی زمین برای نشاکاری، تهیه و آماده‌سازی خزانه، بذرپاشی و مراقبت از خزانه، وجین، درو ...

تمام این موارد را می‌توان با نشاکار و وجین‌کار دستی و یا در صورت تمایل به کشت ردیفی با استفاده از دستگاه نشاکار به انجام رساند. همچنین می‌توان با سمپاشی بموقع از سمپاشیهای مکرر جلوگیری کرد.

ولی مشکل اصلی این است که در زمینهای کوچک نه می‌توان از ماشین‌آلات استفاده کرد و نه اقتصادی است که این کار را انجام داد. اگر کشاورزان همراه و همسو شوند و اراضی خود را به طرح یکپارچه‌سازی، تسطیح و تجهیز و نوسازی بسپارند، بدیهی است که استفاده از ماشین‌آلات امکانپذیر است. از طرف دیگر، تجمع همین کشاورزان و تشکلشان در تعاونیهای تولید، امکان تهیه و خرید ماشین‌آلات را نیز میسر می‌سازد.

### ۲.۲. کود و کودپاشی، سم و سمپاشی

متأسفانه هنوز بیشتر کشاورزان بر این باورند که رابطه مستقیمی بین افزایش تولید (آن هم به شکل آرمانی) با افزایش مصرف کودها و سموم وجود دارد. در حالی که، نتایج علمی در این زمینه نشان داده است که چنین نیست. چه بسا کودپاشی بیش از حد و سمپاشی بی‌رویه، علاوه بر اینکه باعث از بین رفتن کیفیت خاک و محصول می‌شود، سلامت محیط زیست را نیز دچار مشکل می‌کند و بخش زیادی از آن مواد نیز از طریق آبهای مزارع به هدر می‌رود. در مورد هزینه‌های دوره کاشت و داشت، بحث بسیار شده است و برای همین، نوشتار حاضر قصد تکرار آن مباحث قدیمی را ندارد. بررسیها نشان داده است که براحتی می‌توان با مکانیزه کردن کشت، استفاده بموقع و صحیح از کودهای شیمیایی، نظارت بر زمان طغیان آفت و نیز سمپاشی بموقع و یا استفاده از روشهای غیرشیمیایی، در کنار حفظ پایدار همه مسائل کشاورزی، هزینه‌ها را نیز کاهش داد.

### ۲.۳. مراحل برداشت و بعد از برداشت

از آنجا که برداشت از حساسترین مراحل کار است می‌توان گفت که عمق فاجعه در این مرحله روی می‌دهد. در یک زمین مکانیزه به نحوی می‌توان از ماشینهای برداشت (حتی دروگرهای ساده رایج) استفاده کرد که ریزش را کمتر نمود و جلوی شکستگی بعدی بذر و دانه را گرفت. سپس محصول را به طریق صحیح به کارخانجات منتقل کرد؛ و البته آنها را به دست کارخانه‌داری با کارخانه‌ای اصولی و فنی سپرد. بررسیهای انجام شده در حدود ۵۰۰ کارخانه شالیکوبی در منطقه آمل و بابل و مشاهدات به عمل آمده در بیشتر کارخانجات استانهای مازندران و گیلان نشان‌دهنده غیر فنی بودن کارخانه‌هاست. دستگاهها غیر استاندارد بوده و بیشتر آنها فرسوده است. هجوم شالی به کارخانه‌ها در مدتی محدود باعث شده که سرعت کار دستگاهها افزایش یابد و در نتیجه خرد شدن برنجها بیشتر شود و به گفته دیگر، از صد بخش شالی وارده به کارخانه، فقط حداکثر شصت درصد برنج استحصال می‌شود که آن هم از نظر کیفی خالی از اشکال نیست. سرعت بیش از حد کار دستگاهها و گرم شدن برنجها باعث می‌شود که در هنگام استفاده از برنج جهت پخت به صورت پلو، به محض قرار گرفتن در نخستین مراحل جوشیدن آب، برنجها خرد شوند و لذا بدین ترتیب چهل درصد این تلاشهای جانفرسا از دست می‌رود.

از همان زمانی که به اشتباه، از کمباین گندم برای برداشت برنج استفاده شد، نخستین ضربه و آسیب به حاصل زحمت طاقت‌فرسای تولید وارد آمد. رقی بیش از ۵ درصد، ریزش کمباین‌ها در مزارع است. حال می‌توان محاسبه کرد که در تولید کلی چه میزان ریزش خواهد بود. سهل‌انگاری در حمل و نقل شالی به انبار یا کارخانجات، از بین بردن حاصل کار کشاورز در مراحل مختلف فراوری و بسته‌بندی در کارخانجات، نگهداری غلط در انبارها و ... از دیگر خسارتهای وارده به این کار است.

اگر کشاورز در همه مراحل به توصیه‌های فنی عمل کند و بتواند حتی ده درصد از ضایعات هنگام برداشت، حمل و نقل، نگهداری و تبدیل، بکاهد، بجای به دست آوردن ۱/۸ میلیون تن برنج در سال جاری، حداقل ۲ میلیون تن برنج بدست خواهد آمد و آن وقت دیگر، مصرف‌کننده مجبور نیست برنجی را که حداکثر هزینه‌ای برابر ۲۵۰۰ ریال داشته، به ۷۰۰۰ ریال خریداری کند.

مگر در سبب خرید مصرف‌کننده چقدر جا برای خرید برنج است؟ و از طرف دیگر آیا تولیدکننده برنج خود مصرف‌کننده انواع دیگری از تولیدات و خدمات نیست؟ آمار زیر که توسط مرکز آمار ایران تهیه شده است، نشان‌دهنده افزایش سهم هزینه خانوار از برنج است.

در سال ۱۳۶۷ فقط ۹/۶ درصد هزینه یک خانواده برای تهیه برنج مصرف می‌شد. در سال ۱۳۶۸ این میزان به ۱۰/۹، در سال ۱۳۶۹ به ۱۷، در سال ۱۳۷۰ به ۱۶/۳، در سال ۱۳۷۱ به ۱۵/۳، در سال ۱۳۷۲ به ۱۴/۳ و در سال ۱۳۷۳ به ۱۵/۱ درصد رسید.

آیا مصرف و هزینه ۱۵ درصد بودجه یک خانواده تنها برای تهیه برنج، منطقی است؟ آیا به این موضوع توجه شده است که در نهایت برای این میزان درصد هزینه، سقف و حدی وجود دارد؟ و کار به جایی خواهد رسید که مصرف‌کننده دیگر قادر به صعود از این سقف نیست؟ آیا وقتی که خانواده‌ها قادر به تأمین هزینه خرید برنج داخلی نباشند فکری برای تولید مازاد بر نیازمان شده است؟ و در آن صورت آیا با این هزینه تمام شده، قادر به صادرات برنج هستیم؟

در راستای توان کنونی صادرات برنج، در سال ۱۳۷۶ که دولت مجوز صدور ۵۰۰۰ تن برنج را از استانهای گیلان و مازندران به کشورهای همسایه شمالی صادر کرد در نهایت کشاورزان حتی نتوانستند ۵۰۰ تن برنج صادر کنند. علت این مسئله به اندازه‌ای روشن است که خود کشاورزان منطقه نیز از آن به درستی آگاهند. بدین معنی که برنج ایرانی، از لحاظ قیمت، قادر به رقابت با برنجهای خارجی چون اوروگوئه، پاکستان و تایلند نیست. و این در حالی است که فاصله مبادی صدور برنج از این کشورها به طور قابل ملاحظه‌ای با مبادی داخلی تفاوت دارد. با وجود این، میزان واردات برنج کشور از ۲۰۰ هزار تن در سال ۱۹۸۸ به ۱۱۴۵ هزار تن در سال ۱۹۹۵ رسیده است.

خوشبختانه دخالت و حضور وزارت کشاورزی در این امر، باعث شد تا بعد از سال ۱۹۹۵ واردات کاهش یابد. به طوری که به عقیده کارشناسان کمبود داخلی در حال حاضر حداکثر ۵۵۰۰۰۰ تن است که باید وارد شود.

### ۳. ناآشنایی کشاورزان با روشهای درست کسب سود تولید

در این زمینه باید گفت که با روشهای مناسبی می‌توان دست واسطه‌ها را از تاراج سود حاصل از تلاش کشاورزان کوتاه کرد. برای رسیدن به این مهم باید هم بخش دولتی و هم خود تولیدکننده، همکاری نزدیک و سازمان یافته‌ای داشته باشند. به عقیده بیشتر کشاورزان آنها مجبورند به دلیل نیاز به پول، در هنگام برداشت، محصول خود را در همان سرخرمن و به هر قیمتی بفروشند. اما اگر هم نخواهند چنین کنند و یا به پول آن احتیاج نداشته باشند، انباری هم برای نگهداری دو سه ماهه برنج خود ندارند. در این رابطه به برخی نکته‌ها و ابهامات، اشاره خواهد شد.

۳.۱. پرسشی که در رابطه با نیاز پولی کشاورزان پیش می‌آید آن است که در واقع، آیا همه کشاورزان در هنگام برداشت آنقدر مستأصل می‌شوند که نیاز مبرم به پول دارند؟ در پاسخ این پرسش، به حتم می‌توان گفت که چنین نیست. برای روشنتر شدن موضوع، کافست به این موارد دقت شود:

آیا نمی‌توان مسافرتهاى زیارتی و سیاحتی در تیر و مرداد و شهریور (فصل برداشت محصول و اندکی بعد از آن) را به ماههای، مهر و آبان موکول کرد؟ آیا ازدواج فرزندان در هوای مطبوع پاییز در شمال شایسته‌تر از انجام آن در ماههای گرم و مرطوب تابستان نیست؟  
آیا همه خریدهای غیر ضروری مثل ضبط صوت، تلویزیون، ویدئو و غیره ... را باید در همین فرصت کوتاه انجام داد؟

آیا با اندکی صرفه‌جویی، به هر طریق نمی‌توان ماههای تیر و مرداد و شهریور را سپری کرد و محصول را از مهر به بعد و به تدریج به بازار روانه کرد و دست واسطه را کوتاه نمود؟  
شاید برای سال اول، این کار مشکل باشد. درست مثل اینکه به کارمندی بگویند از ماه آینده بجای اول برج، در نیمه برج حقوق و دستمزد خواهد گرفت. به طور قطع چنین فردی در ماه اول دچار سختی و سردرگمی خواهد شد ولی بعد از آن با یک برنامه‌ریزی صحیح می‌توان بر امور مسلط شد.

بنابراین تولیدکننده با رعایت همین نکات ساده، هم سود بیشتری کسب کرده و هم دستیابی خود را به همه امور پیشگفته آسان می‌کند.

۳.۲. نبود محلی برای نگهداری شلتوک یا برنج برای مدت کوتاه چند ماهه، مشکل دیگری است که عنوان می‌شود. آمار نشان می‌دهد که میانگین سطح یک واحد بهره‌برداری در استانهای شمالی کشور، ۱/۱ هکتار است یعنی تولید متوسط هر بهره‌بردار بین ۳ تا ۶ تن شالی است به طوری که اگر این مقدار شالی را در کیسه‌های بیست کیلویی قرار دهند، حدود ۱۵۰ تا ۳۰۰ کیسه شالی، تولیدی هر بهره‌بردار است که بخشی از آن در همان آغاز تبدیل شده و یا روانه بازار می‌شود و یا به مصرف منزل می‌رسد. باقیانده این مقدار بین ۱۲۰ تا ۲۴۰ عدد کیسه پر است که البته اگر برابر با هر هکتار برنجکاری اتاقک یا بنای مشابهی وجود داشته باشد مشکلی پیش نخواهد آمد. نگاهی به گذشته نه چندان دور نشان می‌دهد که کشاورزان گیلان و مازندران در دهه چهل در حیاط خود یک کندوج داشتند. آیا این مشکلات در آن دهه هم مطرح بود؟ متأسفانه رفته‌رفته سنتها رها شدند و همگی به سمت خانه‌سازی مدرن پیش رفتند و این بناهای مدرن با وجود مزیتهایی که دارند، افکار صحیح سنتی را تخریب کرد. در هر حال این واقعتهای جامعه کنونی است و گریزی از آن نیست و لذا پیشنهاد می‌شود که اگر کندوج به زیبایی محوطه لطمه می‌زند، می‌توان با ساخت و یا استفاده از پشت بام، اتاقک، سکوی مسقف و یا دست کم چند تخته چوب روی چند بلوک با روکشی از نایلون و آن هم برای مدتی موقت مسئله را برطرف کرد و بعد، بتدریج شالیها را به بازار روانه کرد.

اگر هدفان یاری رساندن به مصرف‌کننده، جامعه و به میهنان باشد تمام این کارها انجام شدنی است.

اما بد نیست در اینجا، پس از شرح سه مورد از علل اصلی مشکل تولید، هزینه‌ها و قیمت برنج داخلی و تفاوتهای آن با برنج وارداتی به مورد دیگری که می‌تواند به عنوان مورد چهارم در این زمینه مشکل آفرین باشد، بدون هیچ توضیح دیگری و تنها به شکل کلی اشاره کرد زیرا توضیح آن خود، نوشتار دیگری را طلب می‌کند:



علل و انگیزه‌های افزایش ...

۴. کوچک بودن قطعات زمین، اقتصادی بودن را کاهش می‌دهد. به گفته دیگر زمینهای کوچک بعضی از کشاورزان نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای (حتی گاهی اولیه) زندگیشان باشد ولیکن این موضوع را نباید دلیل سودآور نبودن تولید دانست زیرا به طور عمده مشکل در نابرابری منابع تولید با موارد مصرف است. یک مثال ساده در این رابطه آن است که یک خانواده ۶ نفری، بخواهد از یک قطعه زمین نیم هکتاری زندگی خود را تأمین کند؟

### پیشنهادها و راه‌حلهای

به طور کلی دو دسته راهکار و راه‌حل می‌توان در این باره ارائه کرد:

الف. راههای کاهش هزینه

ب. راههای سودآوری بیشتر

در اینجا به اختصار به شرح این موارد پرداخته می‌شود:

### الف. راههای کاهش هزینه

با تشکیل تعاونیهای تولید، می‌توان در قالب یک تجمع هفکرو همکار گردهم آمد. در این تعاونیها، فرصت فنی شدن کار فراهم می‌شود. زیربخشهای ارائه خدمات، مکانیزاسون و گروه فنی می‌توان تشکیل داد و در پی آن جوانان جویای کار در روستاها را وارد این تعاونیها کرد. باید از سرمایه‌های موجود، حتی به مقدار اندک، برای راه‌اندازی این گونه تعاونیها کمک گرفته شود و پس از آن با حمایت وزارت کشاورزی که صددرصد در خدمت تعاونیهای تولید است، اراضی تکه‌تکه ناهنگن را یکپارچه کرد. در اولین فرصت به تسطیح، تجهیز و نوسازی زمینها اقدام کرد. به جای تشکیل قطعات متعدد و ناهنگون یک هکتاری، اراضی شکیل یکصد هکتاری ایجاد نمود تا جا برای استفاده مناسب از ماشین آلات کاشت و داشت و برداشت فراهم شود. همزمان نیز اقدام به سپاشی کرد. تمامی این اقدامات و کارهای نظیر آن، زمینه را برای ارائه خدمات یکسان به اراضی فراهم می‌کند (بدون مزاحمت قطعات بالا و پایین دست) در نتیجه می‌توان:

- در هزینه‌های کارگری صرفه‌جویی کرد.
- میزان بذر مورد نیاز را به حداقل لازم رساند.
- از سمپاشی‌های بی‌رویه و اتلاف آن جلوگیری کرد.
- کود را فقط باندازه و به انواع مورد نیاز استفاده کرد.
- از اتلاف آب، این مایه حیاتبخش در این کشور کم‌آب جلوگیری نمود.
- از ضایعات آفات و بیماری‌ها و علفهای هرز به میزان قابل توجهی کاست.
- ضایعات هنگام برداشت و حمل و نقل و انبارداری را به حداقل رساند.
- از ایجاد هزینه‌های اضافی خودداری کرد.

و بدین ترتیب می‌توان مطمئن بود که حداقل ۳۰ تا ۴۰ درصد هزینه‌ها را کاهش خواهیم داد که البته چاره‌ای نیز جز این نیست زیرا کشور ما قصد دارد تا بزودی به سازمان تجارت جهانی (W.T.O) بپیوندد و برای همین با قیمت تمام شده کنونی برنج، هیچ انتظار مثبتی از نتایج پیوستن به این سازمان نمی‌توان داشت.

#### ب. راه‌های سودآوری بیشتر

راه حل و پیشنهاد مورد نظر در این رابطه نیز همان راه حل مورد قبلی است؛ یعنی تشکیل تعاونی‌های تولید. تعاونی که خود به صورت یک سازمان وام‌دهنده کوچک (و البته با حمایت بانک کشاورزی و وزارت کشاورزی) و نیز یک سازمان بازاریاب و بازرگانی عمل کند. این تعاونی می‌تواند از آماده‌سازی زمین با کشاورز باشد. می‌تواند تمهیداتی ایجاد کند (طبق توضیح قبلی) که هزینه تولید کاهش یابد و با کاهش ضایعات همه مراحل، تولید را افزایش دهد. تعاونی تولید، با احداث انبار، جمع‌آوری محصول کشاورزان و گردآوری پول آنها در یک جا و بکارگیری آنها در کارخانجات تبدیلی که یا متعلق بخود تعاونی است و یا بر آن کنترل و نظارت دارد می‌تواند دست واسطه‌ها را کوتاه کرده، ضریب تبدیل شالی به برنج را افزایش دهد. همچنین بازار مناسب فروش را پیدا کند و سود عادلانه کشاورز را در اختیارش قرار دهد. شاید به نظر می‌آید که رسیدن به این موارد بسیار دور از دسترس است. اما به قاطعیت

علل و انگیزه‌های افزایش ...

می‌توان گفت که چنین نیست. اگر صدای صدها برنجکار از فراختای یک تعاونی قوی تولید خارج شود، هیچ عاملی نمی‌تواند مانع پیشرفت هدفهای آن شود. بخصوص که دولت، حمایت کامل خود را از یک چنین تشکلهایی اعلام کرده است و این همان جامعه مدنی آرمانی برای برنجکاران است. در این رابطه نباید فراموش کرد که علاوه بر مزایایی که این گونه تعاونیها در کاهش هزینه‌ها و افزایش تولید و بازاریابی سالم دارند، جوانان روستا را نیز به کار سازنده و مناسبی مشغول می‌دارند (در همه زیربخشهای تعاونی مانند مکانیزاسیون، مبارزه با آفات و بیماریها، خدمات رسانی، تهیه و توزیع نهاده‌ها، بازاریابی، انبارداری، کارخانه‌داری و ...) و این تعاونی پس از پرداختن به امور اصلی، می‌تواند در پی انجام مسائلی همچون احداث کارگاههای صنایع تبدیلی برنج که متأسفانه به دلیل کوتاهی و سهل‌انگاری سازمانهای مسئول هنوز در بوته فراموشی است، باشد. نکته تأسف‌باری که در شرایط کنونی وجود دارد، آن است که حاصل تلاشهای کشاورزان پس از برداشت و تولید نمی‌تواند مورد حمایت وزارت کشاورزی در زمینه‌های چون دخالت مستقیم در تبدیل، بازاریابی و استفاده از تولیدات جانبی برنج، قرار گیرد و برای همین، بخش عمده این تلاشها در مسیر پس از تولید هدر خواهد رفت.

بیشتر کشاورزان نمی‌دانند که تنها از ۶۰ درصد برنج استحصالی و مقداری نیم‌دانه استفاده می‌کنند؟ و از آن پس در مورد سرنوشت سبوس سرشار از ویتامین ب، پوسته مملو از روغن خوراکی، کلس غنی از مواد خوراکی اطلاعاتی نخواهند داشت و این در حالیست که می‌توان به کمک تعاونیها (بویژه در شرایط کنونی که حمایت وزارت کشاورزی هم مقدور نیست) با احداث کارگاههای کوچک روغن‌گیری، ساخت مواد سیلیس، ویتامین‌پردازی و دهها مورد دیگر علاوه بر ایجاد امکان استفاده بهینه از همه مشتقات برنج، نوعی اشتغالزایی در حاشیه روستاها برای جوانان فراهم کرد، و این حتی می‌تواند گام مؤثری در راستای ایجاد تغییرات اساسی در جهت و مسیر قبلی مهاجرت باشد (یعنی به جای مهاجرت از روستا به شهر به حالت از شهر به روستا تبدیل شود).

از سوی دیگر اگر برنجکار بداند که دستکم دو برابر آنچه اکنون بدست می‌آورد، برای وی قابل دستیابی است با قدرت و توان بیشتری پشتوانه اتحادیه و تعاونی تولیدش (البته تعاونی

تولید مردمی و متعلق به خود کشاورز با شرایطی سالم و فعال، خواهد بود. و مجموعه این تلاشها، خود باعث تقویت نیروی امید برای رسیدن به یک جامعه مدنی قوی و سالم برای تحت پوشش قرار دادن جامعه تولیدی برنجکار خواهد بود (به امید آروز).

## منابع

۱. غلات در آیینہ آمار (۶۷ - ۷۶)، اداره کل آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی، چاپ اول:

فروردین ۱۳۷۷.

۲. گزارش تحلیلی تأمین، توزیع و قیمت برنج، اسفند ۷۴، سازمان بازرسی و نظارت، وزارت بازرگانی.

۳. گزارش هزینه تولید برنج در سال ۱۳۷۷، سازمان کشاورزی مازندران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی